اربعین جامی

نورالدین عبدالرحمن

کاتب سلطانعلی مشهدی

مقدمه وتصحیح واستخراج احادیث :

کاظم مدیرشانه‌چی

استاد دانشکدهٔ الهیات ومعارف اسلامی مشهد
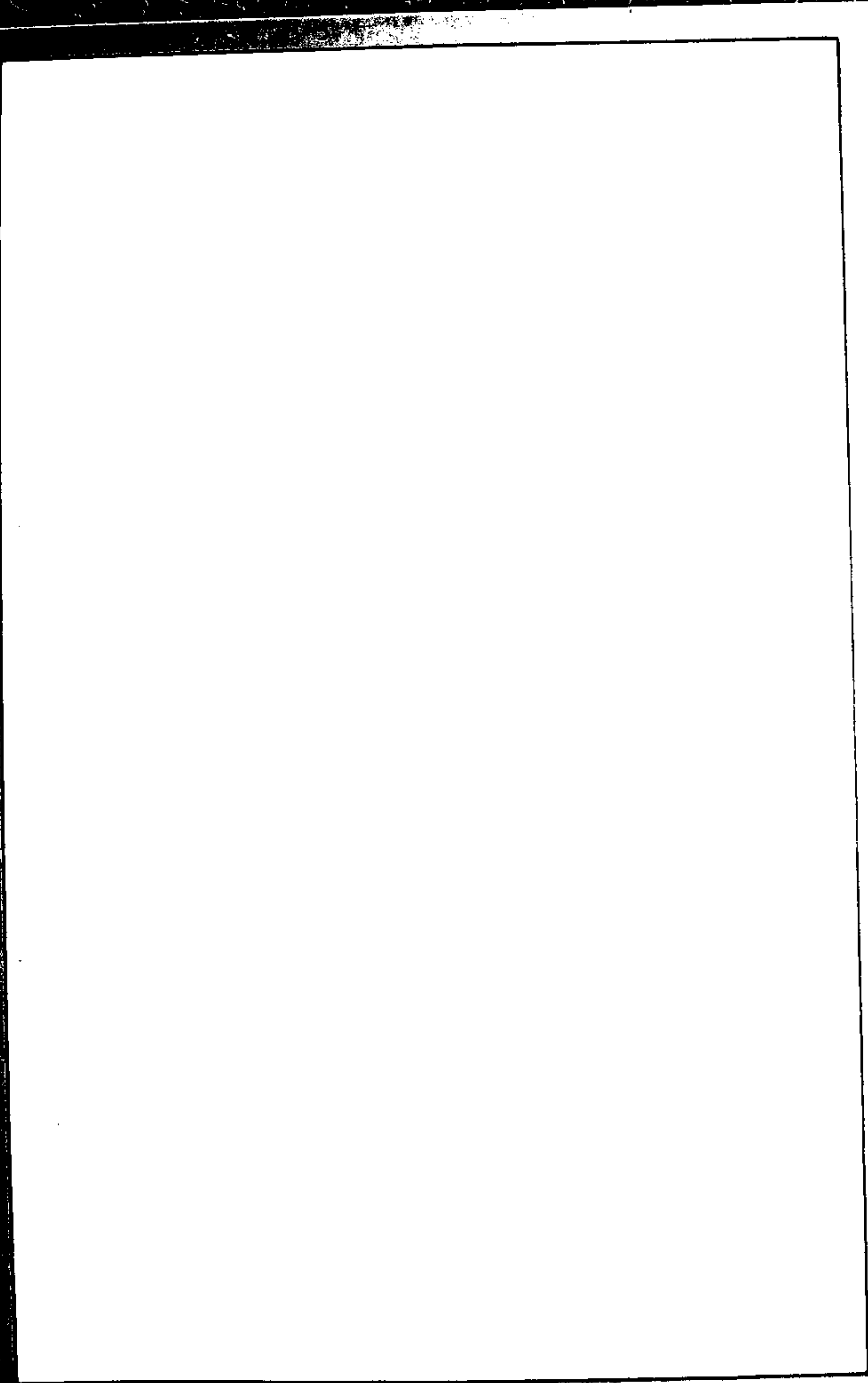
1

اربعین جامی
چہل حدیث نبوی

بسم الله الرحمن الرحيم

در این عصر خجسته که کشور ما بحمدالله به استقلال سیاسی نایل آمده، توجه به آثار علمی و احیای مفاخر گذشته نیز از اهم امور است. خوشبختانه حرکت فرهنگی پرشتابی در مراکز علمی و آموزشی ما نیز آغاز شده، و این شگفت آور نیست که علی رغم مشکلاتی که دشمنان ما ایجاد می کنند، پیشرفتهای فرهنگی نیز داشته باشیم. که حکومت ما بر اساس موازین اسلامی است، و چنانکه می دانیم کتاب و قلم و علم در اسلام پایگاهی رفیع و مقامی والا دارد.

آستان قدس رضوی از نخستین ماههای پیروزی انقلاب اسلامی بر طبق رهنمودی که مرجع جهان اسلام آیة الله العظمی امام خمینی در فرمان تولیت این آستان مقدس داده اند، در تقویت و توسعهٔ کتابخانه مرکزی آستان قدس اهتمامی بلیغ می نماید، چنانکه در دیگر خدمات فرهنگی و انتشاراتی نیز کوشاست.

در میان آثار ارزشمند گرانقدری که در این کتابخانه موجود است بعضی

حسن خط و تذهیب و نگارگریهای بدیع را با کمال معنی توأمان در بردارد

برای اینکه چنین نفایسی با حفظ اصالت و هنر نمایش در دسترس عموم

طالبان قرار گیرد، به صوابدید تنی چند از اهل بصیرت و تأیید تولیت

ارجمند آستان قدس رضوی، امور فرهنگی آستان قدس بر آن شد

تا این گونه کتب را به صورت افست چاپ کند.

امید است در راه نشر و گسترش معارف اسلامی و هنر اصیل ایرانی گامی

شایسته باشد، و موجب شود سرمایهٔ فرهنگی مردم همین مرز و بوم به خودشان

بازگردانیده شود. والله المستعان و هو علی کل شیءٍ قدیر.

امور فرهنگی آستان قدس

بسمه تعالی

در تحقق هدف مذکور مؤسسهٔ چاپ و انتشارات آستان قدس مفتخر است

که نخستین شمارهٔ انتشارات خود را به رسالهٔ چهل حدیث نبوی که توسط شاعر

گرانمایه جامی به نظم درآمده - اختصاص دهد، و بدین ترتیب با سخنان

الهام بخش رسول اکرم صلی الله علیه و آله - انتشاراتش را آغاز کند.

امید است انتشارات این مؤسسه - چون طلیعه اش - انجامی مبارک

نیز داشته باشد.

توفیق انتشار ارمغانهایی از دیگر ائمه را با کیفیتی پسندیده از خداوند متعال

می طلبیم.

کاتب

سلطانعلی مشهدی

مقدمه وتصحیح واستخراج احادیث از:

کاظم مدیرشانه‌چی

استاد دانشکدۀ الهیات ومعارف اسلامی مشهد

۱

مشخّصات :

نام کتاب: اربعین جامی

ناظم: نورالدین عبدالرحمن جامی

کاتب: سلطانعلی مشهدی

تصحیح واستخراج: کاظم مدیر شانه‌چی

خط روی جلد: مصطفی مهدیزاده

حروفچینی و امورفنی: مؤسسهٔ چاپ وانتشارات آستان قدس رضوی

تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه

تاریخ انتشار: بهمن ۱۳۶۳

لیتوگرافی : بهزاد، ۴۵۴۸۸

چاپ: چاپ مشهد ۹۰۹۹۰

ناشر: مؤسسهٔ چاپ وانتشارات آستان قدس رضوی ـ مشهد صندوق پستی ۱۷۳

بسمه تعالی

حدیث یکی از دو مرجع اساسی احکام بلکه بیشتر علوم اسلامی است که از زمان پیغمبر(ص) مورد توجه مسلمین بوده است. ودر فراگیری واهتمام درحفظ آن سعی بلیغ مبذول می داشتند.

بدیهی است که تا پیغمبر خود درمیان مردم بود ودسترسی به منبع فیض نبوی به سهولت میسر می شد، اهمیّت حدیث چنان که باید مشهود نبود. ولی هنگامی که حضرتش رخت ازاین جهان بست، مردم حس کردند نیاز بیشتری به احادیث پیغمبر(ص) دارند.

از موجبات اهتمام امّت برحفظ و ثبت احادیث، دستور اکید رسول اکرم درحیات خود به ضبط وصیانت آن برای آیندگان است[1] که دست طلبشان از دامان تشرف به محضر نبوی کوتاه و بهرهٔ آنان از مشکوة انوار نبوت، میراثی است که به روایت سلف صالح برای اخلاف باقی مانده.

از جمله دستوراتی که اصحاب را بر فراگیری وحفظ بیانات نبوی تحریص و ترغیب نموده حدیث اربعین است که بنا به مشهور از حضرتش صادر گردیده است.

۱ـ جملهای ازاین احادیث را در کتاب شریف بحارالانوار ملاحظه می فرمایید. و ما بخشی از حدیث مزبور را ازاین کتاب وسایر منابع مورد اعتماد، در علم الحدیث (ص ۱۲۱ـ ۱۱۸) نقل نموده ایم.

سیوطی در جامع صغیر از پیغمبر نقل می کند که فرمود: من حفظ علی امّتی اربعین حدیثاً ممّایحتاجون فی امر دینهم، بعثه الله عالماً فقیهاً[۲].

همین مضمون را ثقة الاسلام کلینی درکافی وشیخ صدوق درخصال و والد شیخ بهائی در اول وصول الاخیارو شیخ بهائی در آغاز اربعین وشیخ حُرّ عاملی به طرق متعدده در وسائل الشیعه از رسول اکرم و ائمهٔ اطهار نقل نموده اند که از آن جمله بیان حضرت صادق است که: من حفظ من شیعتنا أربعین حدیثاً بعثه الله عزّ و جلّ یوم القیامة فقیهاً عالماً ولم یعذّبه[۳].

این حدیث موجب شده است که از دیر زمان، دانشمندان مسلمان کتبی به نام (اربعین، یا الاربعون حدیثاً، یا شرح اربعین) مرقوم دارند که بخشی از کتب حدیث فریقین را به خود اختصاص داده است. چنان که در فهرست کتب حدیث (مکتبة الظاهریة) دمشق از(٤٦)کتاب اربعین، و در فهرست مخطوطات (دارالکتب القومیة) قاهره، جلد اول نام(١٤) کتاب تحت عنوان (اربعین) ودرجلد دوم نام(١٥) کتاب تحت عنوان شرح اربعین، و درالذریعه نام(٧٦) اربعین را ملاحظه می فرمایید. ودرعین حال موضوعات متنوعی ضمن اربعینیات، بررسی شده است: چون احکام فقهی، مسائل عرفانی و اخلاقی، فضائل و مناقب، اصول عقائد، وغیره.

دراین مقال، تاریخ تدوین کتب اربعین و سیر اجمالی اربعین نویسی در بین علمای شیعه واهل سنّت و موضوعات مختلفی که در این کتب بررسی شده است به اجمال از نظر خوانندگان می گذرد.

۲ـ کسی که چهل حدیث برای امت من در مسائل دینی که مورد احتیاج آنان است، حفظ کند خداوند روز قیامت وی را عالم وفقیه، محشور فرماید.

۳ـ وسائل الشیعه، ج ۱۸.

نخستین کتاب اربعین:

تا آنجا که این جانب سراغ دارد،اولین کتاب اربعین، درنیمه سدهٔ سوم توسط دو نفر از عالمان حدیث، همزمان نوشته شده است.

نخست اربعین ابوالحسن طوسی، محمدبن اسلم بن سالم کندی متوفای ۲٤۲ هجری است که از ثقات محدثین خراسان بوده است[۴].

دیگر اربعین ابوالحسن طوسی، مؤیدبن محمدبن علی قرشي حافظ، که از ثقات و پیشوایان حدیث بوده و به سال ۲٤۲ هجری درگذشته است[۵].

در اعصار بعدی اربعین نویسی متداول گشته واربعین هائی در موضوعات مختلف، به رشتهٔ تحریر کشیده شده. تا جایی که شمار اربعین ها در سدهٔ ششم ازچهل کتاب می گذرد. چنان که در تألیفات احمدبن عبدوس بن کامل سُلَمی سرّاج بغدادی متوفای ۲۹۳هـ. به نام کتاب الأربعین مِنْ مَسانید المشایخ العشرین عن اصحاب الأربعین برخورد می کنیم که حاکی از آنست که اربعین نویسی در سدهٔ سوم متداول گردیده است[۶].

نیز در تألیفات عبدالله بن جعفر قشیری متوفای ۵۳۳هـ. (کتاب الأربعین من مَسانید المشایخ العشرین من الأصحاب الأربعین من العوالی) مؤیّد این معنی است[۷].

در تألیفات شیخ منتجب الدین بن بابویه قمی صاحب کتاب (الفهرست) که به سال ۵۸۵هـ. درگذشته نیز کتاب اربعینی با

٤ـ فهرست المخطوطات دارالکتب الظاهریة، بخش حدیث.

۵ـ همان مدرک.

٦ـ تاریخ التراث العربی، ج ۱ ص ٤۱۲.

۷ـ فهرست المخطوطات الظاهریة.

نام(الأربعون حدیثاً من الأربعین عن الأربعین فی فضائل امیرالمؤمنین) دیده می شود[8] که حاکی ازآنست که اربعین نویسی وارد مرحلهٔ فنّی گردیده و به حسب موضوعات خاصّی چون فضائل علی(ع) آن هم ازچهل تن ازمشایخ حدیث، کتُبی تدوین شده است که ما گونه‌های مختلف آن را تابدانجا که مناسب وضع این مقال است ازنظراهل نظرمی گذرانیم. ولی پیش ازبرشمردن اربعینیات، مناسب است دربارهٔ حدیث اربعین که منشأ اربعین نویسی شده است ازلحاظ صحّت وطرق اسانید آن به اجمال گفته شود.

سند حدیث اربعین:

می دانیم که احادیث منقول ازمصدرنبوت تا اوایل سدهٔ دوم هجرت درگنجینهٔ صدورپاکدلان محفوظ وسینه بسینه به دیگران منتقل می گردید. رسمِ نقل شفاهی حدیث موجب شد که دانشمندان برای جلوگیری ازدستبرد درمیراث نبوی، احادیث را هنگام نقل برای دیگران، با اسناد وذکروسائط بازگو کنند. وحتی دراین باره حدیثی به علی علیه‌السلام نسبت داده شده است که می فرمود: «اذا حَدّثتم بحدیث فاسندوه الی الّذی حدّثکم، فان کان حقاً فَلَهُ، وان کان کذباً فعلیه. یعنی حدیث را مستند به کسی که ازاو شنیده‌اید نقل کنید تا اگرراست است ازاو و اگردروغ است گناهش براو باشد». و حضرت صادق (که درآغازهمین دوره می زیسته) به شاگردان خویش توصیه می فرمود که سلسلهٔ روات را ذکرکنند. وحتی ازآن جناب نقل شده که درمعنی کذب مفترع می فرمود: هوان یحدّثک الرجل

۸ـ الذریعة الی تصنیف الشیعة، فهرست کتابخانهٔ آستان قدس رضوی.

بالحدیث فتترکه و ترو یه عن غیرالذی حدثک به[9].

حال این وسائط که سلسلهٔ سند یا زنجیرهٔ ناقلین حدیث نامیده می شوند، در وثاقت وصحت نقل، مختلف است. و چه بسا کسانی که به عللی احادیثی از قول پیغمبر وامامان جعل کرده‌اند و به این لحاظ هر چه بر زمان، می گذشت، مشکل شناسائی و اطلاع برحال روات وناقلان حدیث، بیشتر می گردید.

لذا از همان آغاز تدو ین حدیث، علم معرفة الرجال (که درآن ازاحوال راو یان، ازلحاظ مراتب وثاقت وضبط، بحث می شود) به رشتهٔ تحریر درآمد. چنان که بخاری مؤلّف اولین کتاب از صحاح ششگانهٔ حدیث اهل سنت، کتاب دیگری به نام تاریخ الرواة (که مشهور به تاریخ بخاری است) تألیف نمود[10]. و درشیعه همزمان با تألیف کتب اربعهٔ حدیث، کتب اربعهٔ رجال ورجال غضائری واز آن پیش رجال ابوالعباس بن سعد و رجال احمدبن نوح سیرافی ورجال عقیقی علوی ورجال برقی ورجال ابن فضال ومحمدبن حسن محاربی تدو ین گردید[11].

واین از و یژگیهای مسلمین است که آنچه را از پیشوایانشان نقل می کنند، باوسائطی است که حالشان معلوم و وثوق به اکثرآنان محرز است.

اکنون می پردازیم به سند حدیث مز بور:

پاره‌ای از احادیث بواسطهٔ تداول درالسنه که ناشی از کثرت نقل

۹- اصول کافی، ج ۱، ص ۵۲ چاپ آخوندی. مجمع البحرین، ضمن لغت فرع (یعنی کذب مفرع آنست که حدیث را از کسی بشنوی ولی از دیگری که ناقل حدیث نیست، روایت نمائی).

۱۰- تاریخ بخاری ضمن (۸)جلد در هندوستان چاپ شده است.

۱۱- کتب اربعهٔ رجال شیعه عبارت اند از: رجال کشی، معرفة کشی (که شیخ طوسی آن را مختصر نموده) و رجال نجاشی ورجال و فهرست شیخ طوسی. کشی خود نیز کتابی در رجال حدیث مرقوم داشته است.

درمجامع حدیث یا تعدد وتکثّر سند آنست، شهرت یافته. اعم از اینکه سلسلهٔ سند تا به معصوم(ع) متّصل باشد وافراد سلسله، رجالی موثّق باشند یا احیاناً زنجیرهٔ سند تا به معصوم منقطع یا مرسل و یا بعضی افراد، از وثاقتِ لازم برخوردار نباشند.

حدیث اربعین (من حفظ علی امّتی اربعین حَدیثاً بُعِثَ یوم القیامَة فقیهاً)[۱۲] در مدارک اهل سنت نیز چنین است. یعنی گرچه حدیثْ مشهور وسلسلهٔ سند آن مذکور است، بلکه بااسناد متعددی نقل شده است ولی تمامی سندها خالی ازقدح وضعف، نیست.

از طریق شیعه نیز به اسنادی نقل شده است که خوشبختانه بعضی اسناد، قوی است.

بنابر این کثرت نقلِ طُرقِ حدیث در فریقین، می تواند جبران ضعف سند نماید. نخست بواسطهٔ قوت نِسبی بعضی از اسناد آن. ودیگر بواسطهٔ شهرت روائی حدیث.

گونه های حدیث اربعین در منابع فریقین:

چنانکه اشاره شد حدیث مز بور به انحاء مختلفی نقل شده است که گرچه اصل مضمون در تمامی انحاء منقول یکسان است، ولی در نقل بعضی روات، اضافاتی است که مناسب است گونه های مختلف آنرا از کتاب(الفتح الکبیر فی ضم الزیادة الی الجامع الصغیر)[۱۳] وکتاب کشف

۱۲- هر کس برای امت من چهل حدیث حفظ کند روز قیامت، فقیه محشور خواهد شد.

۱۳- این کتاب همان جامع صغیر سیوطی است بهانضمام اضافاتی که مؤلف پس از تدو ین جامع، به آن دست یافته است و در کتابی علیحده آورده است. سپس شیخ یوسف نبهانی اضافات مز بور را به اصل جامع، به همان ترتیب، اضافه نموده. فتح الکبیر ضمن سه مجلد در قاهره انتشار یافته.

الخفاء علّامه عجلونی، نقل کنیم:

الف: من حفظ علی امتی اربعین حدیثاً من السنّة، کنت له شفیعاً وشهیداً یوم القیامة[۱۴].

ب: من حفظ علی امتی اربعین حدیثاً من سنتی ادخلته یوم القیامة فی شفاعتی[۱۵].

ج: من حفظ علی امتی اربعین حدیثاً، بُعث یوم القیامة فقیهاً[۱۶].

علامه عجلونی پس از نقل طرق حدیث، می نویسد: حافظ دارقطنی فرموده کلیهٔ طرق واسناد این حدیث، ضعیف است. آنگاه ازقول حافظ ابن حجر آورده: که من طریقه های این حدیث را درجزئی جمع آوری نمودم ولی هیچ یک از طرق مزبور خالی از ضعف وعلّت نیست.

بیهقی نیزفرموده: متن این حدیث مشهوراست ولی اسنادصحیحی ندارد.

ابن عساکرهم معتقداست که اسناد حدیث اربعین محل سخن است.

ابن حجر پس ازنقل اقوال فوق گوید: حافظان حدیث متفق اندکه این حدیث گرچه به طُرق متعددی نقل شده است ولی خالی ازضعف نیست[۱۷].

حدیث اربعین در کتب حدیث شیعه نیز به طُرق متعددی نقل شده است که بعضی به حضرت رسالت منتهی می شود و برخی به ائمهٔ اهل بیت. دروسائل الشیعه اغلب این طرق، وگونه های مختلف متن حدیث بیان

۱۴- ابن عدی درالکامل بنقل از ابن عباس (الفتح الکبیر، کشف الخفاء). و صدوق در خصال از [illegible] (خصال ص ۵۴۲) چاپ غفاری.

۱۵- ابن نجار از ابی سعید خُدری (الفتح الکبیر، کشف الخفاء).

۱۶- ابونُعیم اصفهانی از ابن عباس واز عبدالله بن مسعود. وابن جوزی در [illegible] ابیطالب(ع) و از انس بن مالک واز ابی هریرة (کشف الخفاء).

۱۷- کشف الخفاء.

شده است[۱۸].

ومابه‌نقل سه‌روایت که‌مزیدی برروایات اهل سنت داردبسنده می کنیم:

۱- عن جعفر بن محمد عن ابیه ان رسول الله اوصی الی امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب(ع) وکان فیما اوصی به ان قال له: یا علی من حفظ علی امتی اربعین حدیثاً یطلب بذالک وجه الله والدار الآخرة، حشره‌الله یوم القیامة مع النبیین والصّدیقین والشُّهداء والصّالحین وحسن اولئِکَ رَفیقاً.(خصال ص۵٤۲)

۲- عن الرضا عن آبائه عن النّبی(ص) قال: من حفظ علی امتی اربعین حدیثاً ینتفعون بها بعثه الله یوم القیامة فقیهاً عالماً[۱۹].

۳- عن حنان بن سدیر، قال سمعت ابا عبدالله یقول: من حفظ عنّا اربعین حدیثاً من احادیثنا فی الحلال والحرام بعثه الله یوم القیامة فقیهاً عالماً ولم یعذّبه.(خصال ص۵٤۲)

چنان که ملاحظه می شود طبق روایت اخیر، حفظ چهل حدیث، اختصاص به حدیث نبوی ندارد، وامام (ع) نظر اصلی را متوجه نوع محفوظ فرموده است. یعنی آنچه را راوی برای امّت حفاظت وضبط می نماید، بطور کلی ازاموری باشد که بدان نفع برند و بیشتر عنایت به مسائل حلال وحرام است که بدین وسیله امت به وظائف شرعی خویش آشنا شوند و همین ویژگی است که راوی را در شمار فقهاء مبعوث می سازد. زیرا فقیه نیز

۱۸- وسائل الشیعه، چاپ حروفی ، ج ۱۸ صفحات: ٦۵ و٦٦ و٦۷ و٦۸ و۷۰.

۱۹- وسائل الشیعه. این حدیث در خصال از حضرت موسی بن جعفر نقل شده ولی بجای (ینتفعون بها) ممّا یحتاجون من امر دینهم، ذکر شده.

متکفل حفظ وابلاغ حلال وحرام به افراد امت است[20].

مباحث اربعینات:

پس از رواج اربعین نویسی که درآغاز مقصور برجمع چهل حدیث وشرح الفاظ غریب آن می گردید، کم کم کتب اربعین بصورت موضوعی (یعنی جمع احادیث وارده تحت یک عنوان) درآمد. که از آن جمله است اربعین ابی عبدالرحمن سلمی دراخلاق صوفیه[21]. واربعین علی بن فضل، در فضائل دعاو داعی[22]. واربعین ذهبی (فی صفات رب العالمین). واربعین های ابن عساکر و ابوالفرج مقری و چند تن دیگر درجهاد[23]. واربعین هائی که نظر مؤلف در آن، جمع روایات عالی السند یامشایخ حدیث خویش در شهرها یا ازطبقهٔ خاصی بوده است.

چون اربعین رضی الدین طبری(الاربعین التساعیة الصحاح العوالی)(نسخه ش ۱۰۳ ظاهریه).

واربعین رهاوی که چهل حدیث ازراویان چهل شهررا جمع کرده (نسخه ش ۱۰۴۰ ظاهریه).

دراین میان، اربعینهای فضائل ومناقب رقم چشم گیری دارد. بویژه در

۲۰- جملهٔ (ممن ینتفعون) یا (من مردینهم) که دربعضی روایات اربعین آمده است، دلالت بر نقل حدیث در زهدیات و فضائل و مناقب(که بعضی اصحاب در آن به تألیف اربعین پرداخته اند) توسع بخشیده است. بخصوص که اگر نقل فضائل و مناقب موجب هدایت درمردی ومذهب گردد.

۲۱- نسخه‌ای از آن در دارالکتب الظاهریه، دمشق به شماره ۶۲ حدیث موجود است.

۲۲- نسخه ش ۱۸۹، ظاهریه.

۲۳- که نسخی از آنها را در دارالکتب الظاهریه می توان دید. وشاید وجود اربعینات جهاد درسده‌ها به لحاظ درگیری مسلمانان با مسیحیان مهاجم درجنگهای صلیبی بوده است که کشورشام بزرگ میدان آن نبردها به حساب می آمده.

بین محدثین شیعه.

چون اربعین شیخ ابوسعید، محمد بن احمد ملقب به مفید[۲۴] جدّ شیخ ابوالفتوح رازی (صاحب تفسیر) که درفضائل امیرالمؤمنین جمع آورده[۲۵]

واربعین شیخ منتجب الدین که ازچهل شیخ، چهل حدیث درفضائل علی بن ابیطالب گرد آورده ونسخه‌ای ازآن در کتابخانهٔ مبارکه آستان قدس رضوی موجود است.

واربعین شیخ سلیمان ماحوزی درفضائل علی(ع) وامامت که ازطرق اهل سنت چهل حدیث را جمع وشرح نموده است.

واربعین محمد شفیع استرآبادی درفضائل ائمه ازطرق اهل سنت وغیر اینها که در کتاب شریف(الذریعه) معرفی شده است.

اربعینهای منظوم:

یکی از گونه‌های هنر شاعری، بکارگیری شعر وادب فارسی درگزارش قرآن وحدیث است که از دیر زمان شاعرانی چون ناصر خسرو در قصائد غرّای خویش وسنائی در حدیقة الحقیقه وعطار در مطاوی اشعارش ومولوی درمثنوی معنوی و به پیروی آنان شاعرانی دیگر بدین کاردست زده‌اند.

درفضائل ومناقب اصحاب، نیز که از حضرت رسالت به صحّت پیوسته، چه در تازی وچه در ادب پارسی، کاروان شعر وادب گامهای بلندی برداشته است که نمونه‌های درخشانی را در شعر حسّان بن ثابت و سیداسماعیل حمیری از پیشینیان، وسید حلاوی واُرزی وصفی حلّی از

۲۴ـ وی عمر از شیخ مفید، استاد سید مرتضی ورضی است.

۲۵ـ جای نسخه‌های آن را در الذریعه، ملاحظه فرمائید.

متأخّران (درلسان تازی) و فرازهائی را در شعر ابن حسام وقاآنی وملک الشعرای صبوری و مجمر...(درزبان فارسی) می بینیم.

گونه ای ازاین هنر، ترجمهٔ کلمات قصار رسول اکرم وعلی مرتضی است که به صورت صد کلمه یا چهل حدیث به نظم شیوای پارسی درآمده که ازآن جمله است اربعین جامی که چهل حدیث کوتاه از کلمات درربار پیغمبر را ضمن چهل دو بیتی به نظم آورده. وهم او صد کلمه از لئالی منثورسخنان مولی را به سلک نظم درآورده است[۲۶].

دیگر از کسانی که موفق به نظم احادیث قصار شده اند میر حسین هروی است که چهل کلمه از سخنان مولای متقیان راگُزین نموده وهر کلمه ای را به دو بیت منظوم ساخته است[۲۷].

محتمل است این میرحسین، همان امیر حسین حسینی هروی که به میر حسینی یا حسینی سادات، معروف است واز پیروان بهاء الدین مولتانی وشهاب الدین سهروردی است، بوده باشد، مشارإلیه بیشتر ایام خود را درهرات می گذرانده و به ارشاد مردم می پرداخت و محله ای در هرات هنوز باقی است که به نام میرحسینی سادات معروف است.

واگر ناظم همین امیرحسین باشد بی گمان جامی درنظم اربعین خویش از او پیروی نموده است.

ولی احتمال دارد که وی میر حسین بن یوسف معروف به سیف الدین

۲۶ـ صد کلمه جامی توسط علی اصغراصفهانی ضمن مجموعهٔ (نصاب وچهل حدیث وصد کلمه) به سال ۱۳۰۸هـ. درتهران انتشاریافته است(الذریعة، ج ۱۵ ص ۳۰).

۲۷و۲۸ـ نسخه‌ای از این چهل حدیث در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی موجود است که به خط شاه محمود نیشابوری در۹۵۲ کتابت شده است. نسخه ای نیز به خط همین شاه محمود درتملک شادروان مهدی بیانی بوده است(رجوع فرمایید به فهرست نسخه های خطی فارسی احمد منزوی).

هروی باشد که درمعرفی آثارش به نظم چهل حدیث منظوم از مولی(ع) برخورد می کنیم[۲۸].

دیگر از کسانی که به نظم حدیث دست زده‌اند عادل بن علی (مرتّب ومنقّح کننده ترجمان القرآن میر سید شریف است) که سه اربعین به نظم آورده است ومحتمل است اربعین منظوم مطبوع که بااین کلمه (قال النّبی انّماالأعمال بالنّیّات) شروع می شود از او باشد. نسخه‌ای ازاین چهل حدیث درکتابخانهٔ مرکزی دانشگاه است که تاریخهای ۹۰۹ - ۹۱۲ هـ. دارد وحدیث یاد شده را بااین بیت ترجمه کرده است:

اصلِ اعمال نیّت نیکو است　　　　نیّت نیک دار، ای مهتر[۲۹]

اربعین یا (چهل حدیث) دیگری نیز در دانشگاه تهران است که چون تاریخ کتابت نسخه را۹۰۹ -۹۱۲ نوشته‌اند و با نسخهٔ پیشین که از عادل بن علی یاد شد یکزمان کتابت شده است بظنّ قوی، اربعین دوم عادل بن علی باشد که به این حدیث نبوی (انّ اللّه خلق آدم علی صورته) و به این بیت (بدرستیکه خلق کرد خدا = آدمی رابه صورت زیبا) ترجمه شده است، آغاز می گردد.

اربعین سوم عادل بن علی نیز به همان قرینه (یعنی تاریخ سال ۹۰۹-۹۱۲) که یاد شد در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه موجود است که به حدیث نبوی (آنا مدینة العِلم و علیٌّ بابها) و به ترجمه: (گفت پیغمبر خدا که منم شهر علم وعلی مراورا در) شروع می شود[۳۰]

۲۹- فهرست نسخه‌های خطی فارسی احمد منزوی ج ۲/۲ ص ۱۵۹۷ . درهمین کتاب، نسخه‌های دیگر این چهل حدیث را ملاحظه فرمایید.

۳۰- فهرست نسخه‌های خطی فارسی .

دیگر از اربعینهای منظوم: اربعین ابن همام شیرازی است (نسخهٔ دانشگاه تهران به خط نستعلیق مورخ ۹۰۳ به نقل منزوی در فهرست نسخه های فارسی).

دیگر چهل حدیث منظومی است از احادیث نبوی که به این حدیث آغاز می شود: مَن حَفِظَ مِن امّتی اربعینَ حدیثاً... (هرکه او چهل حدیث یاد گرفت. از احادیث مهتر عالم)[۳۱].

از کسانی که صد کلمه یعنی صد حدیث کوتاه را به نظم آورده‌اند یکی همان عادل بن علی است که گفتیم چهار اربعین را نیز به نظم آورده. نسخه‌ای از صد کلمه عادل در کتابخانهٔ ملّی ملک (۲۳۹۸/۱۶) مورخ ۹۰۹-۹۱۲ هـ. موجود است[۳۲].

نیز مولانا عبدالباقی خطّاط است که او نیز صد کلمه از سخنان کوتاه مولا(ع) را به نظم درآورده است. و نسخهٔ دستخط شاعر که دراوج جمال و زیبائی است در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی موجود است.

نسخ اربعین جامی:

اربعین جامی به واسطهٔ شهرت و مقبولیت مؤلف[۳۳] ونیز به واسطهٔ همزمانی با پادشاه و وزیری هنرپرور چون سلطان حسین بایقرا وامیر علیشیر نوائی که هر دو از ارادتمندان جامی بوده‌اند ونیز بواسطه اقامتش در هرات

۳۱ـ فهرست نسخه های خطی فارسی احمدمنزوی ج ٤ نقل ازفهرست موزهٔ بریتانیا تألیف ریو ج ۲، ص ۱۰۷.

۳۲ـ فهرست نسخه های خطی فارسی منزوی.

۳۳ـ که حتی سلطان محمد فاتح پادشاه عظیم عثمانی و جهانشاه قره قویونلو درخواست [illegible] خویش داشته اند (رجوع کنید به تاریخ ادبیات دکتر صفا) وسلطان بایزید فرزند سلطان [illegible] نسخه ای از چهل حدیث را به خط زیبای خویش نوشته است (رجوع کنید به فهرست نسخه های خطی منزوی).

که درآن زمان مرکز تجمع هنرمندان ومخصوصاً خوش نو یسان گردیده بود، در زمان مؤلف به پیرایه خط زیبای هنرمندان جمال بقا یافته است که آقای احمد منزوی سی وسه نسخه از آن را در فهرست نسخه های خطی فارسی (ص ۱۵۹۶) معرفی کرده است که از آن جمله:

نسخه ای است به خط زیبای بایزیدفرزندسلطان سلیم، پادشاه عثمانی.

ونسخه ای است به خط نستعلیق بسیار عالی شاه محمود نیشابوری و نسخه ای به خط میر علی هروی(که هر دو در کتابخانهٔ سلطنتی تهران موجود است).

و نسخه ای به خط عبدالرشید دیلمی (درکتابخانهٔ سلطنتی).

و بالأخره نسخه ای (که از نظر می گذرانید) به خط سلطانعلی مشهدی در آستان قدس رضوی.

جامی:

نورالدین عبدالرحمن جامی به سال ۸۱۷ هجری در خرگرد جام در خراسان تولد یافت. خود گو ید:

بسال هشتصد و هفده ز هجرت نبوی
بدین حضیض هوان سست کرده ام پر و بال

وهم او در بارهٔ زادگاه خو یش گو ید:

مولدم جام ورشحهٔ قلمم — جرعهٔ جام شیخ الاسلامی است
لاجرم درجریدهٔ اشعار — بدو معنی تخلّصم جامی است

نسبش به محمد بن حسن شیبانی که از اصحاب ابوحنیفه واز مجتهدین بزرگ حنفی است می رسد.

پدرش نظام‌الدین احمد بن شمس‌الدین محمد دشتی است. و دشت محله‌ای در اصفهان است که معلوم نیست به چه سبب به جام انتقال یافته است. جامی مقدمات را در جام نزد پدر آموخت و بعد به همراهی وی به هرات وسپس به سمرقند رفت و درآن دیار که مرکز علوم اسلامی وادبیات فارسی بود به کسب علم وادب پرداخت. ودر ریاضت به طریقهٔ نقشبندیه که مؤسّس آن بهاء‌الدین نقشبند بود به سیر و سلوک پرداخت ورشتهٔ ارادت جانشین بهاء‌الدین، یعنی خواجه عبدالله احرار را بر گردن نهاد. ضمناً به خدمت سعدالدین کاشغری مشرف شد وتا وی زنده بود در سلک مریدان وی منتظم بود و پس ازاستاد خلافت این طریقت بدو تعلق گرفت[۳۴].

جامی در شصت سالگی(به‌سال ۸۷۷)به قصد زیارتِ خانهٔ خدا وحجّ بیت‌الله الحرام راهی سفر شد و پس از انجام فریضه از راه دمشق به بغداد واز آنجا به تبریز وارد شد ودرسال۸۷۸ به هرات مراجعت نمود.

جامی قسمتی از زمان شاهرخ و تمام دورهٔ ابوالقاسم بابر ودوران ابوسعید گورکان را درک کرده و با سلطان یعقوب آق قو ینلو(-۸۹۶هـ.) و جهانشاه قره قو ینلو(- ۸۷۲هـ.) و سلطان محمد فاتح (-۸۸۵هـ.) معاصر بوده است وسلطان محمد را در قصائد خو یش مدح گفته[۳۵].

ولی به روایت دولتشاه که معاصر جامی بوده است، در اواخر عمر پیشهٔ شاعری را ترک کرده واز آن ببعد جز بندرت شعری نسرود. ودل به‌تحقیقِ مسائل دینی سپرد. خود گو ید:

جامی لب گفتگو فرو بند دگر　　　دل شیفتهٔ خیال مپسند دگر

۳۴ـ ریحانة‌الادب، تاریخ ادبیات دکتر صفا، ریاض العارفین.

۳۵ـ دائرة‌المعارف مصاحب.

درشعر مده عمر گرانمایه بباد　　　انگار سیه شد ورقی چند دگر

جامی عمر دراز خود را(حدود هشتاد سال) بیشتر در هرات گذرانید وعلاوه بر افادات شفاهی وارشاد مریدان موفق به تألیف کتب ارزشمندی در علوم مختلف گردید که از آن جمله است:

۱- نفحات الأنس که اصل آن طبقات الصوفیهٔ محمد بن حسین سلمی نیشابوری(-۴۱۲ هـ.) بوده است که خواجه عبدالله انصاری آنرا از عربی به زبان هروی تقریر وشرح نموده است وسپس جامی به خواهش امیرعلیشیر نوائی تحریر خواجه را به فارسی برگردانیده. نفحات، شرح حال ۶۱۴ تن از عرفا ومشایخ است.

دیگر از تألیفات جامی است : لوایح در معرفة الله بمذاق عرفا[۳۶]، و لوامع در شرح قصیدهٔ خمریه ابن فارض مصری در عرفان و شواهد النبوّه در بارهٔ حضرت رسالت(ص) واشعة اللمعات (درشرح لمعات عراقی) و بهارستان(که به تقلید از گلستان درحکایات ادبی وعرفانی است) وشرح کافیه ابن حاجب در نحو (که از کتب درسی حوزه های علمیه بوده است).

جامی در شعر مقام والائی داشته چنان که در غزل وی را مؤسس سبک هندی می شمارند[۳۷] و قصائدش نیز در انسجام ومتانت درشمار بهترین قصائد شعرای پارسی زبان است. در مثنوی نیز در ردهٔ نخستِ مثنوی-سرایان محسوب می شود وهفت اورنگ وی[۳۸] شاهد این مدعا است.

---

۳۶. این رساله ای است مسمی به لوایح در بیان معارف ومعانی که بر الواح اسرار وارواح ارباب عرفان... لایح گشته. این کتاب بوسیلهٔ استاد یان ریچارد با برگردان آن بزبان فرانسوی در پاریس چاپ شده است.

۳۷. تاریخ ادبیات صفا.

۳۸. سه مین هفت مثنوی است به نام: سلسلة الذهب، سلامان وابسال، تحفة الاحرار، سبحة الابرار، یوسف و زلیخا، لیلی ومجنون، خرد نامه اسکندری.

چنان که پس از وی شاعرانی چون زلالی خوانساری ودرو یش اشرف به اقتباس از وی هفت اورنگ ساخته اند.

جامی سرانجــام به سال ۸۹۸ هجری به هنگام اذان صبح در هرات بدرود حیات گفت. وسلطان حسین بایقرا وامیر علیشیرنوائی و مردم هرات از وضیع وشریف جنازهٔ وی را از منزلش تشییع و به عیدگاه هرات برده، پیشِ روی مرادش سعدالدین کاشغری دفن نمودند[۳۹]. و بدین گونه دفتر حیات بزرگترین استاد سخن بعد از عهد حافظ وسعدی[۴۰] در هم نَوَردید.

در بارهٔ تاریخ وفات وی گفته اند: و من دخله کان آمنا.

سلطانعلی مشهدی[۴۱]

نظام الدین سلطانعلی مشهدی به سال ۸٤۱هـ.در مشهد طوس چشم به جهان گشود. ودر کودکی پدر رااز دست داد وتحت عنایت مادری پارسا در زادگاه خود به کسب کمال پرداخت. از اوان طفولیت به خط نو یسی علاقه داشت و دراین مهم از هیچ گونه کوشش دَریغ نَورزید. چنان که در خوش ـ نو یسی شهرت یافت.

به سال ۸٦۵هـ. سلطان ابوسعید گورگانی اورا به هرات دعوت نمود. وی در آن دیار ضمن ملازمت سلطان، به تکمیل خط پرداخت چنان که وی را علاوه بر لقب تشریفی کاتب السلطان بهالقاب: قبلة الکُتّاب وزبدة الکتاب و سلطان الخطاطین ستوده اند.

۳۹- مقصد الاقبال، تصحیح استاد مایل هروی(ص ۱۰۱).

۴۰- تاریخ ادبیات صفا.

۴۱- کاتب نسخهٔ حاضر.

سلطانعلی پس از در گذشت ابوسعید، در دربار سلطان حسین میرزای بایقرا به کتابت مشغول شد و تا پایان روزگار بایقرا یعنی حدود چهل سال ملازم و کاتب آن امیر و مورد توجه وی بود.

قبلة الکتّاب پس از مرگ بایقرا روی دل به قبلهٔ هفتم و ذیل عنایت امام هشتم آورد ودر مشهد مقدس رخت اقامت افکند و بقیت عمر را در این بلدهٔ طیّبه بسر برد تا به سن ۸۵ سالگی به سال ۹۲۶هـ. درگذشت ودرجوار مرقد امام(ع) دفن شد.

سلطانعلی درخط نستعلیق شاگرد اظهر و به قولی شاگرد حافظ محمد که از شاگردان اظهراست، بوده. و معروف‌ترین شاگردان او عبارت‌اند از سلطان محمدنور وسلطان محمدخندان وسلطان محمدابریشمی وعلاء الدین محمد[۴۲].

سلطانعلی ضمن اقامت در هرات و در ارتباط با سلطان حسین بایقرا با جامی که از مقرّبان درگاه سلطنت بود آشنا شد و به وی ارادت پیدا کرد. وهمین علاقه موجب گردید که بسیاری از آثار منظوم و منثور جامی را به زیور خط خویش آراست[۴۳] که از آن جمله چهل حدیث جامی است که نسخه های متعددی از آن به خط سلطانعلی، زینت بخش کتابخانه هاست[۴۴] که از آنها نسخهٔ کتابخانهٔ مبارکهٔ آستان قدس رضوی یعنی نسخهٔ مُشاهد است که ادارهٔ انتشارات آستان قدس بر آن شد که با چاپ آن ضمن نشر نمونه‌ای از احادیث نبویّه گوشه‌ای از آثار اساتید هنر اسلامی را در اختیار شیفتگان هنر قرار دهد.

۴۲- فرهنگ معین.

۴۳- احوال وآثار خوش نویسان مهدی بیانی.

۴۴- رجوع کنید به فهرست نسخه های خطی فارسی، منزوی، ج ٤ ص ۲۷۵۷.

اربعین جامی

صحیح ترین حدیثی که راو یان مجالس دین و مُحدِّثان مدارسِ یقین املا کنند، حمد دانائیست که کلمات تامّهٔ جامعه بز بان معجز بیان حبیبِ خود گذرانیده وآنرا تالیِ کلامِ کامل وخطابِ شاملِ خود گردانیده و بنقل رُواةِ ثقهٔ بعد ثقه، بگوش محرومان از سعادتِ صحبت[1] رسانیده و بنور علم[2]، وعمل بموجبِ علم از ظلمات ضلالتشان رهانیده. صلی اللّه علیه وعلی آله واصحابه نقلة علومه وحفظة آدابه.

این چهل کلمه است از آن کلمات که سهولتِ فهم[3] را بنظم فارسی ترجمه کرده می آید. امیدواری[4] که ناظِم مترجم، امروز در شرط مَنْ حَفِظَ عَلٰی اُمَّتی اَرْبَعینَ حَدیثاً یَنْتَفِعُونَ بِهِ، داخل شود[5] و فردا بسعادت جزاءِ: بَعَثَهُ اللّٰهُ یَوْمَ القِیامَةِ فَقیهاً عالِماً، واصل. ومِنَ اللّهِ یَکُونُ الکَوْنُ والعِصْمَۃُ والْعَوْنُ والتوفیقُ[6].

۱- صحبت وی (خ د)
۲- علم به آن (خ د)
۳- وحفظ (خ د)
۴- امیدواری آنرا(خ د)
۵- نسخه ما کلمه(شود) را ندارد
۶- یکون العصمۃ والعونُ والتوفیقُ (خ د)

١- لایُؤمنُ احدُکم حتّیٰ یُحِبَّ لِأخیهِ مایُحِبُّ لِنَفْسِهِ

هر کسی را لقب مکن مؤمن — گرچه از سعی جان و تن کاهد
تا نخواهد برادر خود را — آنچه از بهر خویشتن خواهد

٢- مَنْ اَعْطیٰ لِلّٰهِ ومَنَعَ لِلّٰهِ واَحَبَّ لِلّٰهِ واَبْغَضَ لِلّٰهِ فَقَدْ اِسْتَکْمَلَ ایمانَه

هرکه درحب و بغض ومنع وعطا — نبودش دل بغیر حق مایل
نقد ایمان خویش را یابد — برمحکّ قبول حق کامل

٣- اَلْمُسلِمُ مَنْ سَلِمَ المُسلمونَ مِن لِسانِه و یدِه

مسلم آنکس بود بقول رسول — گرچه عامی بود و گر عالم
که بهر جا بود مسلمانی — باشد از قول و فعل او سالم

٤- خصْلَتانِ لایَجتَمِعانِ فی مؤمنٍ البُخلُ وسوءُ الخُلْقِ

بذل کن مال وخوی نیکوورز — راه ایمان اگر همی پویی
زانکه در هیچ مؤمنی باهم — نشود جمع بخل و بدخوئی

٥- یَشیبُ ابْنُ آدَمَ ویَشُبُّ فیهِ خصلَتانِ الحِرصُ و طُولُ الْاَمَلِ

آدمـــی را ز پیـــری افـزایـــد — هرزمان در بنای عمر خلل
لیک دروی جوان شوددو صفت — حرص بر جمع مال و طول امل

١- فی شهاب الاخبار عن انس — ٢- الفتح الکبیر عن ابی امامه.
٣- فی الشهاب عن عبدالله بن عمر
٤- الترمذی والقضاعی عن ابی سعید الخدری (کشف الخفاء)
٥- الترمذی وابو داوود عن ابی هریره (کشف الخفاء) یشب من الشباب

٦ـ مَنْ لَمْ یَشکُرِ الناسَ لَمْ یَشکُرِ اللّهَ

بتو نعمت ز دست هر که رسد　　نه بمیدان شکر کوبی پای

کی بشکر خدا قیام کند　　تارک شکر بندگان خدای

٧ـ مَنْ لایَرحَمِ الناسَ لایَرْحَمْهُ اللّهُ

رحم کن رحم، زانکه بر رخ تو　　در رحمت جز از تو نگشاید

تا تو بر دیگران نبخشایی　　ارحم الراحمین نبخشاید

٨ـ الدُّنیا مَلْعُونة ومَلْعُونٌ ما فیها اِلّا ذِکرُاللّهِ تَعالٰی

هدف لعنت خدای آمد　　دُنیئ و هر چه هست در دنیٰ

غیر ذکر خدا که صاحب ذکر　　در دو عالم بر حمتست اولٰی

٩ـ لُعِنَ عَبدُ الدّینارِ لُعِنَ عبدُالدِّرْهَمِ

گر چه هست آفتاب رحمتِ حق　　شامل ذرّه ذرّه عالَم

باد از آن دور بنده دینار　　باد از آن دور بندۀ درهم

١٠ـ دُمْ عَلَی الطَّهارةِ یُوَسِّعْ علیکَ الرِّزْقُ

ای کز آلودگیّ تو شب و روز　　فاقه و فقر تو زیاده شود

بی طهارت مباش تا برتو　　روزی تنگ تو گشاده شود

٦ـ فی الشهاب عن ابی هریرة بلفظ: لایشکر الله من لایشکرالناس.

٧ـ الترمذی وابوداوود عن ابی هریرة (کشف الخفاء)

٨ـ الترمذی عن ابی هریرة (کشف الخفاء)

٩ـ الترمذی عن ابی هریرة (الفتح الکبیر)

١٠ـ بحارالأنوارج ٧٦، ص ٣١٩.

۱۱ـ لایُلْدَغُ الْمُؤمِنُ مِنْ حُجْرٍ واحِدٍ مَرَّتَیْنِ

دگـر از وی مـدار چشـم وفـا　　هـر کـه شـد با تو درجفا گستاخ
زانکـه هـرگـز دو بـاره مؤمن را　　نـگـزد مـار از یـکـی سوراخ

۱۲ـ قال رسول اللّه صَلَّی اللّه علیه وسلّم: اَلْعِدَةُ دَیْنٌ

مـردراهـرچه بـگـذرد بـز بـان　　عـیـب بـاشـد ورای آن کـردن
وعـده در ذمهٔ کـرم قـرض است　　فـرض بـاشـد ادای آن کـردن

۱۳ـ اَلْمَجالِسُ بِالْاَمانَةِ صَدَق رسول اللّه

ای شـده مـحـرم مـجـالـس راز　　راز هـر مـجـلـسـی امـانت تست
مکـن افـشـای راز مجلِس کـس　　زانـکـه افشای آن خیانت تست،

۱٤ـ قال رسول اللّه: اَلْمُسْتَشارُ مُؤتَمَنٌ، صَدَق

هـر کـه در مـشـورت امین تو شد　　گـرچه بـاشـد امـان روی زمین
چون نهان داردآنچه‌مصلحت‌است　　خائنش خوان بحکم دین نه امین

۱۵ـ السَّماحُ رَباحٌ، صدَق رسول اللّه

سـود اگـر بـایدت زمایهٔ خو یش　　دسـت بخشش گشا و بخشایش

۱۱ـ فی الشهاب عن ابن عمر. یُلدغ من اللّدْغ و هولسع العقرب (من المنجد)

۱۲ـ فی الشهاب عن علی(ع). العدة: الوعد(المنجد)

۱۳ـ فی الشهاب عن جابر بن عبداللّه

۱٤ـ فی الشهاب عن ابی هریرة

۱۵ـ فی الشهاب عن عبداللّه بن عمر. السماح: بکسرالسین وفتحها مصدر بمعنی السماحة ای الجود (من المنجد)

سودت اکنون ستایش وفردا درجوار خدای آسایش

۱۶ـ اَلدَّیْنُ شَیْنُ الدّینِ، صدق رسول اللّه

نکشد بهر مال دنیی رنج هر که خواهد کمال بهره دین
جهرهٔ دین مَکَنْ بناخن دَیْن تانکاهد جمال چهرهٔ دین

۱۷ـ اَلْقَناعَةُ مالٌ لایَنْفَدُ، صَدَق

صاحب حرص را زخوان کرم فیض احسان نمیرسد هرگز
بقناعت گرای کان مالیست که بپایان نمیرسد هرگز

۱۸ـ قال رسول اللّه: الصَّبْحَةُ تَمْنَعُ الرِّزقَ

ای کمر بسته کسب روزی را صبح خیزی دلیل فیروزیست
بهرخواب صباح چشم مبند زانکه آن خواب مانع روزیست

۱۹ـ کَفٰی بِالْمَرْءِ اِثْماً اَنْ یُحَدِّثَ بِکُلِّ ماسَمِعَ، صدق

مرد را بس همین گنه که قدم ازمقرّ امان نهد بیرون
هر چه آید درون ز روزن گوش از ممرّ زبان دهد بیرون

۱۶ـ فی الشهاب عن معاذبن جبل سقط: الدَّیْن، شین الدین.

۱۷ـ فی الشهاب عن انس

۱۸ـ فی الشهاب عن عثمان بن عفان. ورواه عبداللّه احمد فی زوائده، و بونعیم عن عثمان(کشف الخفاء).
والصبحة، بفتح الصاد: نوم الغداة (المنجد)

۱۹ـ فی الشهاب عن حفص بن عامر

۲۰ـ قال رسول اللهِ: اَلسَّعیدُ مَنْ وُعِظَ بِغَیْرِهِ

نیکبخت آنکسی که می نبرد — رشک بر نیک بختیِ دگران
سختی روزگار نادیده — پند گیرد زسختی دگران

۲۱ـ آفَةُ السَّماحِ اَلْمَنُّ، صدق رسول الله

کی به نعمت کسی شود دل‌گرم — چون ز منت کنندم سردی
غیر باد خزانِ منت نیست — آفت روضهٔ جوانمردی

۲۲ـ قال رسول الله: کَفٰی بِالْمَوْتِ واعِظاً

چند گیری بمجلس واعظ — پای منبر پیِ گرفتنِ پند
وعظ تو بس بمرگ همسایه — نعرهٔ نوحه گر ببانک بلند

۲۳ـ خَیْرُالنّاسِ اَنْفَعُهُمْ لِلنّاسِ

ای که پرسی که بهترین کس کیست — گویم از قول بهترینِ کسان
بهترین کس، کسی بود که بخلق — بیش باشد زخلق نفع رسان

۲٤ـ اِنَّ اللهَ یُحِبُّ السَّهْلَ الطَّلْقَ، صدق

تا خدا دوست گیردت باخلق — یکدل و یکزبان و یکرو باش

۲۰ـ فی الشهاب عن عایشة

۲۱ـ فی الشهاب عن علی

۲۲ـ فی الشهاب عن عمار بن یاسر. بزیادة: و کفی بالیقین غنی، وکفی بالعبادة شغلاً.

۲۳ـ فی الشهاب عن جابر بن عبدالله

۲٤ـ فی الشهاب عن ابی هریره. رجل طَلْق الیدین: سخی. ورجل طَلِق الوجه: ضاحکه (المنجد)

شاد طبع وشگفته خاطر زی — نرم خوی وگشاده ابرو باش

۲۵- قال رسولُ اللّهِ صَلّی اللّه علیه وسلّم تَهادُوا تَحابُّوا

دوستی مغزوپوست دشمنی است — تاکی از مغز سوی پوست شوید
بهدایا کنید داد و ستد — تا بهم زان وسیله دوست شوید

۲۶- اُطْلُبُوالْخَیْرَ عنْدَ حِسانِ الْوُجُوهِ

بردر خوب روی منزل گیر — چون پی حاجتی برون آئی
تا ازآن پیشتر که حاجت تو — دهد، از دیدنش بیاسائی

۲۷- زُرْغِبّاً تَزْدَدْ حُبّاً، صَدَق رسول اللّه

دیدن دوست دوست را گه گه — چهرهٔ دوستی بیاراید
زاتفاق دوام صحبت شان — شوق کاهد، ملالت افزاید

۲۸- طُوبٰی لِمَنْ شَغَلَهُ عَیْبُه عَنْ عُیُوبِ النّاسِ

ای خوش انکو بعیب بینیِ خویش — پیشوای هنروران گردد
عیب او پیشِ دیدهٔ دلِ او — پردهٔ عیب دیگران گردد

۲۵- فی الشهاب عن عبداللّه بن عمرو بن العاص. تهادوا، امر من تهادی [illegible] بعض.

۲۶- فی الشهاب عن عبداللّه بن عمر

۲۷- فی الشهاب عن ابی هریرة. [illegible]

۲۸- فی الشهاب عن انس بن مالک

۲۹ـ اَلْغِنٰی: اَلْیَأسُ مِمّا فی اَیْدِي النّاسِ

گر دلت را توانگری باید — که توانگر دلی نکو هنریست
باز کش دستِ هِمّت از چیزی — که بدست تصرف دگریست

۳۰ـ مِنْ حُسْنِ اِسْلامِ الْمَرءِ تَرْکُهُ ما لا یَعْنِیهِ

تا شود درجهانِ علم وعمل — شاهد دین تو جمال افزای
زانچه درخور نیفتدت باز ایست — زانچه لایق نباشدت بازآی

۳۱ـ اَلْجَنَّةُ تَحْتَ اَقْدامِ الأمّهاتِ

سر ز مادرمکش که تاج شرف — گردی از راه مادران باشد
خاک شو زیر پای او که بهشت — در قدمگاه مادران باشد

۳۲ـ اَلْبَلاءُ مُوَکَّلٌ بِالْمَنْطِقِ، صدق رسول الله

هرکه شد مبتلا به پُرگویی — به بلائی عجب گرفتار است
هر بلائی که میرسد بکسان — بیشتر از ممرّ گفتار است

۳۳ـ اَلنَّظَرُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِن سهامِ اِبْلیسَ، صدق

دیدن زلف و خالِ نامحرم — دانهٔ کید ودامِ تلبیس است

۲۹ـ فی الشهاب عن عبدالله عمر
۳۰ـ فی الشهاب عن ابی هریره
۳۱ـ فی الشهاب عن انس
۳۲ـ فی الشهاب عن علی (ع) وحذیفة بن یمان
۳۳ـ فی الشهاب عن حذیفه

هر نظرنا وکیست زهرآلود　　　که زشست و کمانِ ابلیس است

۳۴ـ لَیْسَ الشَّدیدُ بالصَّرْعَةِ، اِنَّماالشَّدیدُ الَّذی یَملِکُ نَفْسَهُ عِنْدَالْغَضَبِ

پهلوان نیست آنکه در کشتی　　　پهلوانی دگر بیندازد
پهلوان آن بود که گاه غضب　　　نفسِ امّاره را زبون سازد

۳۵ـ لَیْسَ الغِنٰی عَن کَثْرَةِالْعَرَضِ، اِنّما الغِنٰی غِنَی النَّفْسِ

نه توانگر کسی بود که بمال　　　کار پرداز وچاره ساز بود
آن بود کز شهود فضل خدای　　　از زرومال بی نیاز بود

۳۶ـ وَمِنْ کَلامِهِ صَلَواتُ الرَّحمٰنِ علیهِ وآله: اَلْحَزْمُ سُوءُ الظَّنِّ

حزم مرد آن بود که درهمه وقت　　　درحق خلق بد گمان باشد
درهمه کار احتیاط کند　　　تا ز هرکید در امان باشد

۳۷ـ وَمِن کَلامِهِ صَلَّی اللّٰهُ علیه وآله: اَلْعِلْمُ لا یَحِلُّ مَنْعُهُ

ای گرانمایه مرد دانش ور　　　که تراعلم دین بود معلوم
مستعد را از آن مشو مانع　　　مستحق را از آن مکن محروم

۳۴ـ فی الشهاب عن ابی هریرة. والصرعة: المرة من الصرع. یقال صرعه: طرحه علی الارض (مصحح)

۳۵ـ رواه البخاری والمسلم عن ابی هریرة (کشف الخفاء). العرض وجمعه العُرُض: المتاع وکل شیٔ سوی الدراهم والدنانیر. والعَرَض وجمعه الأعراض: اسم لما لادوام له. المتاع. حطام الدنیا (مصحح)

۳۶ـ فی الشهاب عن عبدالرحمن بن عائذ

۳۷ـ فی الشهاب عن انس

۳۸- ومِن کَلامِه: اَلْکَلِمَةُ الطَّیِبَةُ صَدَقَةٌ، صدَق رسول اللّٰه

سخن نرم گوی با سایل | گر ز مالش نمی دهی نفقه

زانکه درروی اهل حاجت هست | قول خوش از مقولهٔ صدقه

۳۹- وَمِن کَلامِه: کَثْرةُ الضَّحْکِ تُمیتُ الْقلبَ

خرم آنکس که بهر زنده دلی | زیر لب خنده را بمیراند

خنده کم کن که خندهٔ بسیار | صد دلِ زنده را بمیراند

٤٠- لَا یَشْبَعُ الْمُؤمنُ دُونَ جاره، صدَق رسول اللّٰه

هر که در کشور مسلمانی | باشد ازنقد دین گرانمایه

کی پسندد که خود بخسبدسیر | بنشیند گرسنه همسایه

***

اربعینهای سالکان جامی | هست بهر وصول صدر قبول

نیست ازفضل حق عجیب وغریب | که بدین اربعین رسی بوصول

۳۸- فی المهذب عن ابی هریرة

۳۹- فی المهذب عن ابی هریرة

٤٠- فی المهذب عن عمر

اربعین جامی
نورالدین عبدالرحمن

کاتب
سلطان علی مشهدی

لا یؤمن احدکم حتی یحب لاخیه ما یحب لنفسه

من اعطی لله ومنع لله واحب لله وابغض لله فقد استکمل ایمانه

المسلم من سلم المسلمون من لسانه ویده

مسلم آنکس بود بقول رسول

من لا یرحم الناس لا یرحمه الله
الدنیا ملعونة ملعون ما فیها الا ذکر الله تعالی
لعن عبد الدینار لعن عبد الدرهم
گرچه هست آفتاب رحمت حق
شامل ذره ذره عالم

اربعین جامی
قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
۳۷

الدین شین الدین صدق رسول الله
القناعة مال لا ینفد صدق
قال رسول الله الصبحة تمنع الرزق

كفى بالمرء آثما ان يحدث بكل ما سمع صدق
قال رسول الله السعيد من وعظ بغيره

قال رسول الله ﷺ کفی بالموت واعظا
خیر الناس انفعهم للناس
ان الله یحب السهل الطلق

قال رسول الله صلی الله علیه وسلم تهادوا تحابوا

اطلبوا الخیر عند حسان الوجوه

زر غبا تزدد حبا صدق رسول الله

دیدن دوست دوست را گه گه   چهره دوستی بیاراید

طوبی لمن شغله عیبه عن عیوب الناس
اغنی الیاس مما فی ایدی الناس
من حسن اسلام المرء ترکه ما لا یعنیه

الجنة تحت اقدام الامهات

البلاء موکل بالمنطق صدق رسول الله

النظر سهم مسموم من سهام ابلیس صدق

لیس الشدید بالصرعة انما الشدید الذی یملک نفسه عند الغضب
لیس الغنی عن کثرة العرض انما الغنی غنی النفس
ومن کلامه صلوات الرحمن علیه وآله الحزم سوء الظن
حزم مرد آن بود که در همه وقت
در حق خلق بدگمان باشد

ومن کلامه صلی الله علیه وآله العلم لا یحل منعه
ومن کلامه الکلمة الطیبة صدقة صدق رسول الله
ومن کلامه کثرة الضحک تمیت القلب